

# ابعاد گوناگون نسل‌کشی ارمنه

## اوغور امید اونگور

درآمد: در ابتدای جنگ جهانی اول، حدود دو میلیون ارمنی در امپراتوری عثمانی می‌زیستند. در پایان جنگ، تنها اندکی از آنها باقی مانده بودند. این مقاله با مرور نسل‌کشی ارمنه نشان می‌دهد که این نسل‌کشی نه پدیده‌ای واحد بلکه فرایندی چندبعدی بود.<sup>۱</sup>

در ابتدای جنگ جهانی اول حدود دو میلیون ارمنی در امپراتوری عثمانی می‌زیستند. در بهار ۱۹۱۵، دولت عثمانی به اقداماتی علیه شهروندان ارمنی خود پرداخت. در پایان جنگ، تنها اندکی از ارمنه در امپراتوری عثمانی باقی مانده بودند. امروز تقریباً هیچ ارمنی‌ای در آناتولی زندگی نمی‌کند. این واقعیت‌ها تصویری کلی از تاریخ پیچیده‌ی نسل‌کشی ارمنه ارائه می‌دهد. این مقاله با مرور نسل‌کشی ارمنه در امپراتوری عثمانی نشان می‌دهد که این نسل‌کشی نه پدیده‌ای واحد بلکه فرایندی چندبعدی بود. نابودی ارمنه‌ی عثمانی را می‌توان نتیجه‌ی سه عامل مهم دانست: شکست نظامی و از دست دادن متصرفات در بالکان (۱۹۱۳-۱۹۱۲)؛ کودتای ترک‌های جوان (۲۳ ژانویه ۱۹۱۳)؛ و شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴).

### علل: شکست، کودتا، دیکتاتوری، جنگ

از زمان تشکیل دولت-ملت‌ها در اراضی از دست‌رفته‌ی عثمانی در قرن نوزدهم، حقوق مدنی مسلمانانی که زیر سلطه‌ی رعایای پیشین خود می‌زیستند، نقض می‌شد. در بلغارستان و یونان آزار و اذیت و خشونت علیه مسلمانان رایج بود. جنگ‌های بالکان (۱۹۱۳-۱۹۱۲) بر وخامت اوضاع مسلمانان جنوب‌شرقی اروپا افزود. در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۲، صربستان، مونته‌نگرو، یونان و بلغارستان علیه امپراتوری عثمانی اعلان جنگ کردند. ارتش نامجهز، بی‌روحیه، و کم‌شمارتر عثمانی در سیزده نبرد شکست خورد و تنها در یک نبرد پیروز شد. در ماه نوامبر، پیشروی

<sup>۱</sup> این مقاله برگردان و بازنویسی‌گزیده‌هایی از اثر زیر است:

Uğur Ümit Üngör (۲۰۱۳) "The Armenian Genocide: A Multi-Dimensional Process of Destruction", *Global Dialogue*, vol. ۱۵, no. ۱, pp. ۹۷-۱۰۶.

اوغور امید اونگور استادیار تاریخ در دانشگاه اوت‌رخت در هلند و پژوهشگر مؤسسه‌ی مطالعات جنگ، هولوکاست و نسل‌کشی در امستردام است. از میان کتاب‌های او می‌توان به ایجاد ترکیه‌ی مدرن: ملت و حکومت در آناتولی شرقی، ۱۹۵۰-۱۹۱۳ (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۱) اشاره کرد.



بلغارها ارتش عثمانی را تا سی کیلومتری غرب استانبول عقب راند. پیشروی بلغارها در آنجا متوقف شد و پایتخت عثمانی در امان ماند. اما دو شهر مهم دیگر سقوط کرد: ادرنه، پایتخت قدیمی امپراتوری عثمانی، به دست بلغارها افتاد و یونانی‌ها سالونیکا، مهد ترک‌های جوان، را تصرف کردند. با امضای معاهده‌ی لندن (۳۰ مه ۱۹۱۳) جنگ پایان یافت و امپراتوری عثمانی بخش گسترده‌ای از اراضی خود را از دست داد.

شکست در جنگ به جامعه، فرهنگ و هویت عثمانی به شدت آسیب زد. به نظر ملی‌گرایان ترک، این شکست ناشی از آن بود که مسیحیان عثمانی «از پشت» به آنها «خنجر زدند». ملی‌گرایان، که در کمیته‌ی اتحاد و ترقی با یکدیگر متحد شده بودند، با طرح اتهامات گوناگون علیه بلغارها، یونانی‌ها و ارمنی‌های عثمانی افکار عمومی را تحریک کردند و این اقلیت‌ها را خائن خواندند. به اختصار می‌توان گفت که شکست در جنگ‌های بالکان، دسته‌بندی‌های قومی-دینی در جامعه‌ی عثمانی را تقویت کرد.

کودتای ترک‌های جوان ماهیت سیاست را به شدت تغییر داد. در پی محاصره‌ی ادرنه، پایتخت قدیمی امپراتوری عثمانی، ستاد کل فرماندهی قوای عثمانی در ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۱۳ به واگذاری بی‌قید و شرط این شهر مهم به دولت بلغارستان رأی داد. این تصمیم، خشم کمیته‌ی اتحاد و ترقی را برانگیخت و گروهی از تندروها به جلسه‌ی هیئت دولت در باب عالی حمله کردند. از میان اعضای این گروه می‌توان از طلعت، انور، دکتر بهاء‌الدین شاکر، دکتر محمد ناظم، عمر ناجی (خطیب حزب) و چند نفر دیگر از جمله یعقوب جمیل، فدایی تندخو، نام برد.

در بعد از ظهر ۲۳ ژانویه‌ی ۱۹۱۳، شصت مرد مسلح دربار را محاصره و تصرف کردند و منشی صدراعظم، منشی وزیر جنگ، و رئیس پلیس را کشتند. اعضای هیئت دولت با شنیدن صدای گلوله هر یک سراسیمه به سوی گریختند. ناظم پاشا، وزیر جنگ، برای فرونشاندن غائله به بالکن رفت و فریاد زد: «چه خبره؟» یعقوب جمیل به پیشانی وزیر شلیک کرد و او در دم جان سپرد. در همین حال، انور پاشا به سالن اصلی اجتماعات رفت، تفنگ را بر سر صدراعظم، محمد کامل پاشا، نهاد و او را مخیر کرد که از میان استعفا و مرگ یکی را برگزیند. صدراعظم هشتاد ساله استعفایش را به سلطان تسلیم کرد، و به این ترتیب کمیته‌ی اتحاد و ترقی قدرت را به دست گرفت. بیرون از باب عالی مهاجمین فریاد می‌زدند: «زنده‌باد مردم! زنده‌باد کمیته‌ی اتحاد و ترقی!» کودتا پیروز شده بود.

کمیته‌ی اتحاد و ترقی با انتخابات به قدرت نرسید بلکه با کودتایی خونین اساس حکومتی استبدادی را بنا نهاد. این کمیته مجلس عثمانی را به سکوت واداشت، اپوزیسیون را ارباب یا نابود کرد، و هواداران ترک‌های جوان را در دیوان‌سالاری عثمانی به مناصب گوناگون گماشت. تمرکز شدید قوا در دست ترک‌های جوان راه را برای تغییر شکل خشونت‌آمیز جامعه‌ی چندقومی عثمانی به کشور مسلمان ترک همگون هموار ساخت. این انقلاب به هراس از ضدانقلاب دامن زد و استبداد را تقویت کرد. ترک‌های جوان هر بحرانی را با توسل به خشونت علیه بخش‌هایی از مردم فرو می‌نشاندند. خشونت به ابزاری عادی برای حکمرانی تبدیل شد زیرا عامه‌ی مردم حامی حکومت نبودند.

طلعت پاشا وزیر کشور شد. انور پاشا ادرنه را بازپس گرفت، خود را ژنرال خواند و وزیر جنگ شد. شبه‌نظامیان وفادار به جناح‌های طلعت پاشا و، به‌ویژه، انور پاشا به ترور مخالفان پرداختند. به عبارت دیگر، شبه‌نظامیانی که در دوران جنگ داخلی، یاغی به شمار می‌رفتند جزئی از قوای حکومتی شدند. این امر به آنها مشروعیت بخشید و فرهنگ سیاسی خشونت‌آمیز را در آناتولی گسترش داد.

شروع جنگ جهانی اول نسل‌کشی را تسهیل کرد. در ۲ اوت ۱۹۱۴، یک روز پس از اعلان جنگ آلمان علیه روسیه، معاهده‌ی مکتوبی مبنی بر همکاری نزدیک میان آلمان و امپراتوری عثمانی امضاء شد. در ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴، انور پاشا، بدون اعلان جنگ رسمی، به ناوگان عثمانی دستور داد که نواحی ساحلی روسیه، از جمله بندر سِواسْتُپُل، را بمباران کند. ناوهای جنگی عثمانی مخازن نفتی را نابود و چهارده کشتی را غرق کردند. در نتیجه، در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴، روسیه، فرانسه و بریتانیا علیه امپراتوری عثمانی اعلان جنگ کردند.

امپراتوری عثمانی به طور تصادفی درگیر جنگ نشد. ورود به جنگ بخشی از راهبرد کمیته‌ی اتحاد و ترقی برای دستیابی به امنیت، توسعه‌ی اقتصادی و نوزایی ملی بلندمدت بود. به عبارت دیگر، این کمیته جنگ را راه‌حل مشکلات امپراتوری می‌دانست. در زمستان ۱۹۱۴، انور پاشا به ایران و روسیه حمله کرد اما در هر دو جبهه به شدت شکست خورد. او این شکست‌ها را نه معلول بی‌کفایتی خود بلکه ناشی از خیانت ارمنی‌ها می‌پنداشت و از ژانویه‌ی ۱۹۱۵ آنها را قربانی کرد. پروپاگاندا‌ی ملی-ترکی، آرامنه را «خائن» معرفی می‌کرد، مردم را به تحریم کسب‌وکار آنها فرامی‌خواند و آنها را به جنایت‌های واهی متهم می‌ساخت. روزنامه‌های ارمنی تعطیل و آرامنه‌ی نامدار دستگیر شدند. تداوم ناکامی عثمانی‌ها در جنگ بر آزار و اذیت ارمنی‌ها، به‌ویژه در استان‌های شرقی، افزود.

### نسل‌کشی آرامنه به مثابه‌ی فرایندی پیچیده

شکست در جنگ‌های بالکان، کودتای ترک‌های جوان و شروع جنگ جهانی اول، سیاست ارمنی‌ستیزی ترک‌های جوان را تشدید کرد. این سیاست شامل مجموعه فرایندهای هم‌پوشانی به منظور نابودی آرامنه بود. این فرایندها اعدام دسته‌جمعی نخبگان ارمنی، مصادره‌ی اموال و املاک، تبعید و تهجیر، ادغام اجباری، قحطی مصنوعی، و نابودی فرهنگ مادی را دربرمی‌گرفت.

### قتل نخبگان

نخستین مؤلفه‌ی نسل‌کشی، اعدام دسته‌جمعی نخبگان اقتصادی، دینی، سیاسی و فکری جامعه‌ی ارمنی بود. دستگیری تعداد فراوانی از نخبگان ارمنی در استانبول در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ پیش‌درآمد بازداشت گسترده‌ی ناموران ارمنی در سراسر کشور بود. تقریباً همه‌ی دستگیرشدگان، مردان میان‌سال یا کهن‌سال بانفوذ یا ثروتمند بودند. اکثر زندانیان را شکنجه کردند و سپس کشتند. برای مثال، در شهرهای بیتلیس و هارپوت همه‌ی مردان برجسته‌ی ارمنی را

دستگیر کردند، به حومه‌ی شهر بردند و با شلیک گلوله به قتل رساندند. اجساد را در گودال‌هایی انداختند که پیشتر کنده بودند.

در ۳۰ مه ۱۹۱۵، دوازده شبه‌نظامی ۶۳۶ نفر از ناموران ارمنی دیاربکر، از جمله اسقف آرامنه، را بازداشت کردند و به کنار دجله بردند. بازداشتی‌ها را در قایق نشان‌دند و پس از طی مسافتی در معبر تنگی لنگر انداختند. پول و اشیای گران‌بهای قربانیان را از آنها گرفتند، آنها را به گروه‌های ۶ نفری تقسیم کردند، لباس‌هایشان را از تن بیرون آوردند، همگی را با تبر، خنجر و گلوله به قتل رساندند و اجسادشان را به رود انداختند. همه‌ی ناموران ارمنی را با سرعتی حیرت‌آور در چند هفته کشتند.

## مصادره‌ی اموال و املاک

دومین مؤلفه‌ی نسل‌کشی، مصادره‌ی اموال و املاک بود. نسل‌کشی آرامنه یکی از بزرگ‌ترین موارد انتقال سرمایه در تاریخ مدرن بود. ترک‌های جوان هم‌زمان با صدور دستور تبعید و تهجیر آرامنه فرامینی درباره‌ی دارایی‌های آنها هم صادر کردند. این شبه‌قوانین، مالکیت آرامنه بر کسب‌وکار خود را از آنها سلب می‌کرد. در ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵، دولت «کمیسیون‌های اموال متروکه» را تشکیل داد که مجری خلع ید آرامنه از امور اقتصادی بودند. به این ترتیب، کل دارایی‌های آرامنه به طور رسمی به حکومت انتقال یافت. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵، حکومت با صدور فرمان دیگری وزارت‌خانه‌های کشور، دادگستری و مالیه را مأمور توقیف و ثبت دارایی‌های آرامنه کرد. ترک‌های جوان با این دو حکم، خانه‌ها، مزارع، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مغازه‌ها و آتلیه‌های آرامنه را برای همیشه از آنها گرفتند. اسناد خصوصی طلعت پاشا نشان می‌دهد که در سراسر امپراتوری عثمانی ۴۱۱۱۷ ساختمان آرامنه مصادره شد. کمیسیون‌های اموال متروکه اموال و املاک آرامنه را به قیمتی بسیار کمتر از بهای واقعی به ترک‌ها فروختند. این امر به تنگ‌دستی قربانیان ارمنی انجامید. صنعت‌گرانی که اغلب همچون آبا و اجدادشان زرگر، نجار، خیاط یا آهنگر بودند نه تنها ابزار امرار معاش بلکه هویت حرفه‌ای خود را هم از دست دادند.

## تبعید و تهجیر

سومین مؤلفه‌ی اصلی نسل‌کشی، تبعید همه‌ی ارمنی‌ها بود. تا آوریل ۱۹۱۵ برخی از آرامنه تبعید شده بودند اما هنوز این کارزار ملی نشده بود. در ۲۳ مه ۱۹۱۵، طلعت پاشا دستور تبعید همه‌ی آرامنه را صادر کرد. غیر از موارد اندک، همه‌ی آرامنه به صحرای سوریه تبعید شدند. طلعت پاشا کوشید این کار را اقدامی مشروع جلوه دهد و در ۲۹ مه «قانون تبعید موقت» را تصویب کرد. ارتش در سازمان‌دهی تبعیدها استقلال عمل چشمگیری داشت اما اداره‌ی روزمره‌ی تبعیدها بر عهده‌ی «مدیریت اسکان عشایر و مهاجرین» بود. طلعت پاشا از طریق تلگراف و به کمک مأموران محلی بر این روند نظارت می‌کرد.

تبعیده‌ها سراسر امپراتوری عثمانی، گستره‌ای معادل لبنان، ترکیه، سوریه، عراق و اسرائیل/فلسطین کنونی، را دربرمی‌گرفت. خشونت‌آمیزترین رویدادها در هشت استان شرقی عثمانی رخ داد، یعنی همان مناطقی که آرامنه در آن پُرشمار بودند: ارزروم، دیاربکر، آدانا، حلب، وان، سیواس، ترابوزان و معموره‌العزیز. فرمانداران میانه‌روی قونیه، آنکارا و ازمیر تا مدتی از نسل‌کشی جلوگیری کردند اما فرمانداران تندروی بیتلیس، ترابوزان و دیاربکر نسل‌کشی را به سرعت و با شدت شروع کردند. در بعضی از استان‌ها خشونت علیه آرامنه کمتر بود و فرصت‌های بیشتری برای فرار یافتند. اما در دیگر استان‌ها همه‌ی ارمنی‌ها نابود شدند. برای مثال، در اوایل ژوئن ۱۹۱۵، چهل هزار ارمنی ارزروم را به دیرالزور تبعید کردند. کاردار آلمان در ارزروم گزارش داد که این تبعید به منزله‌ی «نابودی کامل» آرامنه‌ی ارزروم است. بسیاری از تبعیدیان ارزروم پیش از رسیدن به مرز این استان جان باختند. نزدیک شهرگماخ، ژاندارم‌ها بقیه‌ی تبعیدیان را قتل‌عام کردند و اجساد آنان را به فرات انداختند. کمتر از دویست نفر از ارمنی‌های ارزروم به دیرالزور رسیدند. به عبارت دیگر، ۹۹/۳ درصد از آنها جان باختند.

## ادغام اجباری

چهارمین مؤلفه‌ی اصلی نسل‌کشی آرامنه، واداشتن آنها به ترک هویت قومی خود بود. زنان و کودکان را مجبور می‌کردند که مسلمان شوند و به ترکی سخن بگویند. این بخشی از حمله‌ی گسترده به فرهنگ ارمنی بود. هر چند در بلندمدت طلعت پاشا ارمنی‌های مسلمان شده را هم تبعید کرد اما شمار فراوانی از زنان و کودکان ارمنی را ربودند و به تغییر دین واداشتند. در بعضی از شهرها، از جمله قونیه و بیروت، کودکان ارمنی را به یتیم‌خانه‌های بزرگ بردند، اسامی ترکی بر آنها نهادند و مسلمان‌شان کردند. بسیاری از آنها هویت ارمنی خود را از یاد بردند. واکنش ارمنی‌ها به سیاست دولتی تغییر دین، متفاوت بود. گروهی از آنها از سر ترس رضایت دادند و گروهی دیگر با تمام قوا مقاومت کردند. برای مثال، هنری وارطانیان، یکی از آرامنه‌ی سیواس که پدرش به قتل رسیده بود، به اجبار مسلمان شد. هنری جوان در حضور امام جمعه شهادتین گفت، ختنه شد و عبدالرحمانوخلو اسد نام گرفت. هدف از این سیاست تغییر دین، کاهش تعداد آرامنه و نابودی فرهنگ و هویت جمعی آنها بود. از منظر تحلیلی، ربودن ده‌ها هزار زن و کودک را باید آمیزه‌ای از مفقودالاثری اجباری و نسل‌کشی فرهنگی شمرد.

## قحطی مصنوعی

پنجمین مؤلفه‌ی اصلی نسل‌کشی، ایجاد قحطی مصنوعی منطقه‌ای بود. باید گفت که درین باره پژوهش‌های فراوانی در دست نیست. در زمستان ۱۹۱۵، شهر دیرالزور، واقع در صحرای سوریه، در پی ورود ده‌ها هزار تبعیدی به نوعی اردوگاه تبدیل شده بود. در اوایل سال ۱۹۱۶، قحطی به وجود آمد. شواهد موجود نشان می‌دهد که صاحب‌منصبان محلی ترک‌های جوان غذا را بر اساس سلسله‌مراتب قومی توزیع می‌کردند: نان به طور برابر توزیع نمی‌شد و آرامنه از

مصرف آن محروم بودند. این تبعیض بر شدت قحطی افزود و به مرگ شمار بیشتری از ارامنه انجامید. این امر نمونه‌ای از جنایت‌های عمدی ترک‌های جوان است.

## نابودی فرهنگ مادی

نابودی فرهنگ مادی یکی از دیگر ابعاد نسل‌کشی است. ترک‌های جوان می‌خواستند آثار حضور فیزیکی ارامنه در کشور را بزدایند. به همین دلیل، به تخریب کلیساها و بناها و کتیبه‌های ارمنی پرداختند. هر چند ارامنه را از کشور بیرون رانده بودند اما حضور مادی آنها همچنان احساس می‌شد. ترک‌های جوان علاوه بر کلیساها و کلیساهای جامع جدیدتر، بسیاری از صومعه‌های ارمنی قرون وسطایی را هم ویران کردند. امروز آثار بسیار ناچیزی از این مراکز کهن فرهنگ و مذهب ارمنی باقی مانده اما در سال ۱۹۱۴، جامعه‌ی ارمنی ۲۶۰۰ کلیسا، ۴۵۰ صومعه و ۲۰۰۰ مدرسه داشت- که این امر حاکی از ویرانی گسترده‌ی فرهنگ مادی ارمنی است. تخریب معماری گروه قربانی دو هدف داشت: نه تنها ظاهراً ثابت می‌کرد که قربانیان هرگز در آن ناحیه نمی‌زیستند بلکه تضمین می‌کرد که نجات‌یافتگان به آنجا برنگردند زیرا در صورت بازگشت خود را غریبه می‌یافتند.

## عاملان و قربانیان

عاملان نسل‌کشی عمدتاً ترک، کرد، چچنی و چرکس بودند. در میان آنها روشنفکر تحصیل‌کرده، کارمند طبقه‌ی متوسط و بیکار بی‌سواد وجود داشت. سازمان‌دهنده‌ی اصلی نسل‌کشی طلعت پاشا، رهبر کمیته‌ی اتحاد و ترقی و وزیر کشور، بود. او کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای را برای تهییج افکار عمومی در داخل و خارج از کشور به راه انداخت و با متهم کردن همه‌ی ارامنه‌ی عثمانی به خیانت، خراب‌کاری، و بی‌وفایی به کشور، نسل‌کشی را توجیه کرد. وی در سال ۱۹۱۶ کتاب *آمال ارامنه و جنبش‌های انقلابی* را به زبان‌های ترکی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی منتشر کرد. این کتاب حاوی تصاویر تحریف‌شده‌ای از به‌اصطلاح «تروریست‌ها»ی ارمنی در همه‌ی شهرهای امپراتوری عثمانی بود. همه‌ی عکس‌ها همسان است: پلیس‌های عثمانی و شبه‌نظامیان ترک‌های جوان پشت سر گروهی از مردان ارمنی بازداشتی ایستاده‌اند، مردانی که جلو سلاح‌ها و بمب‌های «مصادره شده» زانو زده‌اند. زیر همه‌ی عکس‌ها نوشته شده: «انقلابیون ارمنی دستگیر شده با سلاح‌هایشان». دستگاه تبلیغاتی آلمان هم به این دروغ‌ها دامن می‌زد، دروغ‌هایی که حتی امروز هم بسیاری به آن باور دارند.

محرک واقعی طلعت پاشا آمیزه‌ای از دغدغه‌های ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه، و منافع مادی و غیرمادی بود. او در گفتگویی محرمانه با کاردار آلمان اقرار کرد که دولتش می‌خواهد از جنگ جهانی اول برای «تسویه حساب کامل» با دشمنان داخلی‌اش، بدون مداخله‌ی دیپلماتیک دیگر کشورها، استفاده کند. او در گفتگو با هنری مُرگنتا، سفیر آمریکا، با صراحتی بیشتر گفت که دولتش قاطعانه تصمیم گرفته که پیش از پایان جنگ، ارامنه را ناتوان سازد.

مکاتبات سرّی طلعت پاشا شکی باقی نمی‌گذارد که هدف از نسل‌کشی، «ترکی‌سازی» آناتولی از طریق نابودی ارامنه بود. در سراسر نسل‌کشی، طلعت پاشا با مأموران محلی تماس داشت و ارمنی‌زدایی از کشور را هدایت می‌کرد.

تهدید و/یا تطمیع کردها برخی از آنها را به همدستی با ترک‌ها واداشت. ایدئولوژی هیچ نقشی در مشارکت کردها در نسل‌کشی ارامنه نداشت: حمایت از ارمنی‌ها در برابر دشمن مشترک، یعنی ملی‌گرایان ترک، به سود ملی‌گرایان کرد بود. با وجود این، فرصت‌طلبی بعضی از کردها را به همدستی با ترک‌ها برانگیخت. کمیته‌ی اتحاد و ترقی به کسانی که ارمنی‌های مخفی را لو می‌دادند یا در شهرهای ناآشنا به عنوان راهنما همکاری می‌کردند، رشوه می‌داد. نخبگان کرد از ارامنه نفرت دینی نداشتند و شیوخ کرد با کشتار ارمنی‌ها مخالف بودند. احتمالاً این مردان محافظه‌کار، مسیحیان را مادون خود می‌شمردند اما بی‌تردید خواهان نابودی آنها نبودند. از سوی دیگر، امام‌جمعه‌های منصوب دولت، مسلمانان را به قتل ارامنه تحریک می‌کردند و به آنها می‌گفتند که قتل مسیحیان ثواب اخروی دارد. بسیاری از روستاییان بی‌سواد فریب می‌خوردند و از دستور امامان پیروی می‌کردند.

ارمنی‌ها از چهار طریق می‌توانستند جان خود را نجات دهند: رشوه دهند، مخفی شوند، بگریزند یا شانس بیاورند. وهرام دادریان (۱۹۴۸-۱۹۰۰) ۱۴ ساله بود که از منطقه‌ی آنکارا تبعید شد. او در روزنوشت‌هایش توضیح می‌دهد که چگونه خانواده‌اش بارها و بارها در مسیر تبعید به دیرالزور رشوه داد تا زنده بماند. دادریان‌ها، که زمانی خانواده‌ای ثروتمند بودند، وقتی به سوریه رسیدند، آه در بساط نداشتند. بسیاری از ارامنه‌ای که جان به در بردند، مخفی شدند. بسیاری دیگر هم لو رفتند و به قتل رسیدند. دولت اعلام کرده بود که «هر مسلمانی که ارمنی‌ای را پناه دهد جلوی خانه‌اش اعدام و خانه‌اش سوزانده خواهد شد. در زمستان ۱۹۱۴، حدود ۱۳۰۰۰۰ ارمنی به روسیه و ایران گریختند. آرشیل گرگی (۱۹۴۸-۱۹۰۴) نقاش اکسپرسیونیستی بود که موفق شد با مادرش به روسیه و سپس آمریکا بگریزد. آن‌هایی که نگریختند، تبعید و/یا کشته شدند. پس از مارس ۱۹۱۵، فرار تقریباً ناممکن شد. شاید بتوان شانس را مهم‌ترین عامل زنده ماندن برخی از ارامنه دانست. بعضی از روشنفکران نامور ارمنی، از جمله آرام آندونیان (۱۹۵۲-۱۸۷۵) و میکائیل شامتانجیان (۱۹۲۶-۱۸۷۴)، صرفاً به طور تصادفی از کشتار جان به در بردند. سردبیر روزنامه‌ی لیبرال ژمانگ (زمانه)، یرواند آدیان (۱۹۲۶-۱۸۶۹)، به این علت از نسل‌کشی جان به در برد که یک مأمور پلیس ترک در دیرالزور از برگه‌ی تبعید او سردر نیاورد و وی را به آناتولی برگرداند.

در پایان جنگ جهانی اول، سه هزار روستا، شهر و ناحیه‌ی ارمنی‌نشین خالی از سکنه شده و ساکنانش به قتل رسیده بودند. امروز بیرون از استانبول تقریباً هیچ ارمنی‌ای در ترکیه زندگی نمی‌کند. جامعه‌ی ارمنی تنها شش کلیسا دارد، و هیچ مدرسه یا صومعه‌ای ندارد. نسل‌کشی بسیار سریع بود: جامعه‌ی ارمنی در یک سال نابود شد. آنچه رخ داد نسل‌کشی بود زیرا همه‌ی ارمنی‌ها، وفادار و غیروفادار، سیاسی و غیرسیاسی، صرفاً به علت هویت قومی خود به قتل رسیدند. قربانیان طبقات و پیشینه‌های گوناگونی داشتند: در میان آنها می‌توان روشنفکران فرهیخته، صنعت‌گران طبقه‌ی متوسط، کارگران و دهقانان بی‌سواد، اصلاح‌طلبان لیبرال، ملی‌گرایان سکولار، و روحانیون محافظه‌کار را



یافت. واکنش آنها به نسل‌کشی طیف گسترده‌ای، از مقاومت تا فرار و تسلیم، را دربرمی‌گرفت. به احتمال زیاد، اکثر دهقانان از علت و ابعاد نسل‌کشی بی‌خبر بودند. تنها پس از جنگ بود که روشنفکران و سیاستمداران ارمنی از نسل‌کشی آگاهی عمیقی یافتند.

## سخن پایانی

یک قرن از نسل‌کشی ارمنه‌گذشته و همه‌ی معاصران آن فاجعه از دنیا رفته‌اند اما این نسل‌کشی همچنان نقش مهمی در سیاست ارمنستان و ترکیه دارد. این کشتار بر روابط بین‌المللی این دو گروه تأثیر گذاشته است. از دهه‌ی ۱۹۶۰ تا کنون، ارمنه در سراسر جهان خواهان به رسمیت شناختن این نسل‌کشی و توجه به آن بوده‌اند. دولت‌های ترکیه همگی در پی انکار و ناچیز شمردن این نسل‌کشی برآمده‌اند. خاستگاه این سیاست انکار را می‌توان در جزوه‌ای یافت که طلعت پاشا در سال ۱۹۱۶ منتشر کرد. به عقیده‌ی هواداران این نظریه، «تنها» سیصد هزار ارمنی کشته شدند، ارمنه همگی به کشور خیانت کرده بودند، تبعید سیاسی بازدارنده به منظور بیرون راندن ارمنی‌ها از مناطق جنگی بود و نه روندی حساب‌شده و عمدی برای آزار و اذیت و نابودی آنها. خویشاوندان قربانیان از سیاست انکار چنان برآشفتنند که ملی‌گرایان ارمنی در دهه‌ی ۱۹۷۰ به خشونت روی آوردند. دو سازمان تروریستی ارمنی ده‌ها دیپلمات ترک را به قتل رساندند، امری که انکار نسل‌کشی از سوی ترکیه را شدت بخشید.

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری ارمنستان از جنگ با آذربایجان سربرآورد، بی‌آن‌که با ترکیه تماس دیپلماتیک داشته باشد. تلاش‌های سوئیس و آمریکا برای برقراری روابط حسنه میان ترکیه و ارمنستان به علت بی‌اعتمادی و نفرت متقابل نافرجام ماند. مرز میان ترکیه و ارمنستان همچنان بسته است، امری که پیامدهای بسیار بدی برای اقتصاد منطقه دارد. افزون بر این، یکی از شروط پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا بازگشایی این مرز است، که به نوبه‌ی خود مشروط به رسمیت شناختن نسل‌کشی است. گذر زمان به حل این مشکل کمک نمی‌کند؛ پس از گذشت بیش از یک قرن، نسل‌کشی ارمنه همچنان مشکل اصلی در روابط ترکیه و ارمنستان است.

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی